



عکس‌ها از توییتر است

افول اخلاقیات، شاهد دین‌گریزی جوانان نیز هستیم که به این شرایط دامن زده است. سوءمدیریت، باعث کوچک‌تر شدن سفره‌های مردم، تحدید قدرت خرید و بحران اقتصادی شده و به ایجاد شرایطی مانند افزایش سرقت، زورگیری و انواع جدیدی از جرایم دامن زده است. البته سرقت و زورگیری مختص به افراد مشهور و در اصطلاح سلبریتی‌ها نیست. این افراد به دلیل در اختیار داشتن یک رسانه یا توجه رسانه‌ها به آنها برای جذب مخاطب، مورد توجه قرار گرفته و جرایم ارتكابی علیه آنها و مسائل و مشکلات خانوادگی، سیاسی و اجتماعی آنها بیشتر مورد تجزیه و تحلیل و خبررسانی قرار می‌گیرد.»

رابطه فقر و ارتكاب جرایم

این حقوق‌دان معتقد است: «روزانه صدها نفر در کشور مایرانی جرایم مختلف مشابه، از جمله زورگیری و سرقت مسلحانه با استفاده از سلاح سرد و گرم می‌شوند. بنابراین، یک رابطه سببیت بین فقر، نداری، تورم با ارتكاب جرایم مالی وجود دارد. فراموش نکنیم وجود این شرایط نامتعرف و نامتعادل، باعث افزایش بسیاری از پدیده‌های منحوس اجتماعی شده است. از جمله طلاق که تقریباً از دویاسه ازدواج، یک مورد آن منجر به طلاق می‌شود. در این میان، اگر خانواده‌ای هم گرفتار پدیده طلاق نشود، دچار طلاق عاطفی می‌شود. بنابراین تمامی این جرایم از جمله سرقت و زورگیری در پیوند با مسائل اقتصادی و مدیریتی است. با مطالعه و تحلیل روی مرتکبان این جرایم و همچنین براساس تحقیقاتی که در دو سه دهه اخیر توسط محققان کارشناسی ارشد و دکتری صورت گرفته است، به این نتیجه رسیدیم که مرتکبان جرایم خشن، عمدتاً جوانان بی‌کار و فاقد امیدواری، ارزش‌های خانوادگی، اجتماعی و دینی بوده‌اند. از لحاظ انگیزه‌شناسی جنایی، شرایط حاکم در جامعه به‌گونه‌ای است که یک جوان برای دستیابی به آرزوهای

آرزوها، ایده‌ها و اهدافش، سعی می‌کند به هر طریق ممکن برای خود درآمدی کسب کند. نجفی‌توانا تأکید می‌کند: «دومین انگیزه این افراد از اقدام به سرقت و زورگیری، اجرای عدالت است. مجرم تصور می‌کند این حق او است که از افرادی که بیش از حد خود ثروت اندوزی کرده‌اند و حتی افراد مشابه آنها، زورگیری کند. در واقع این افراد، دریافت وجه از طریق زورگیری را نوعی اجرای عدالت، ایجاد برابری و بستری برای توزیع عادلانه درآمد برای خود می‌دانند. آنها ارتكاب جرم را حق خود دانسته و آن را نوعی مبارزه با جامعه و وسیله انتقام تلقی می‌کنند. سارقانی که اقدام به خفت‌گیری و زورگیری می‌کنند، معمولاً یا سارق حرفه‌ای هستند یا تحت مدیریت یک سارق حرفه‌ای قرار دارند. عوامل ارتكاب جرم و انگیزه‌های درونی در این افراد به حدی قوی است که از مجازات و پلیس هیچ ترسی ندارند. چرا؟ زیرا مجازات زمانی موجب ترس و بازدارندگی می‌شود که براساس اصل سنجش عقلانی، هزینه جرم بیشتر از درآمد آن باشد.»

از سرقت‌اولی تا سارق حرفه‌ای

این جرم‌شناس با اشاره به نقش حمایتی زندان در بازسازی شخصیت مجرم می‌گوید: «مجرمی که با ارتكاب جرم سعی دارد معاش روزانه‌اش را تأمین کند، پس از دستگیری و ورود به زندان، آموزش‌های مختلف ارتكاب جرم را فرامی‌گیرد و از یک سرقت‌اولی تبدیل به سارق حرفه‌ای می‌شود. با این روند و به تدریج، ارتكاب جرم و سرقت تبدیل به یک عادت در چنین مجرمی شده و ما با مجرمان به عادت روبه‌رو خواهیم بود که مدام مرتکب جرم می‌شوند. آموزش‌کار به زندانی، حمایت زندانی پس از خروج از زندان، زدایش انگیزه‌های جرم، حمایت از خانواده زندانی و تبدیل یک انسان مجرم بیمار به یک فرد متعادل و اعاده او به جامعه از اقداماتی است که باید در



راستای سالم‌سازی افراد به‌کار گرفته شود اما با تکرار همان سیاست‌های غلط، دوباره یک فرد سابقه‌دار را وارد اجتماع می‌کنیم. نکته دوم در خصوص این مجرمان، تکرار جرم توسط آنها است و در واقع اعمال مجازات، هیچ تأثیر مثبتی بر آنان نداشته است. این نوع مجرمان برای ارزش‌های اجتماعی و معیارهای اخلاقی و دینی هیچ اعتبار و احترامی قائل نیستند و رگه‌هایی از وابستگی به اجتماع، هم‌نوع و علاقه به دیگران در آنها دیده نمی‌شود. فقدان شغل در این افراد از عوامل اولیه ارتكاب جرم توسط آنها به شمار می‌رود.

ضمن این‌که اقدامات پیشگیری وضعی در کشور بسیار ضعیف است و به همین جهت، ما با نوعی افزایش تعداد جرایم خشن جسمی و مالی از جمله علیه افراد مواجه هستیم. بنابراین با یک تفکر بی‌طرفانه ساده، باید گفت افزایش این جرایم که ناامنی فردی و اجتماعی را در پی داشته، ناشی از مشکلات و چالش‌های اقتصادی است. گرچه مجازات و اقدامات انتظامی می‌تواند موثر باشد اما جنبه مسکن و موقتی دارد. سوال ما این است که آیا با اعمال مجازات بر علیه قاتلان و جانیان، بزه‌کاران مواد مخدر، زناکاران و سایر جرایم دیگر، از آمار جرایم کاسته شده است؟ مدیران جامعه باید بپذیرند برخی جرایم ناپسند در جامعه افزایش پیدا کرده است اما برخی مدیران ما چشمان و گوش‌های خود را روی این معضلات بسته‌اند و در زمینه رفع آن کاری از دست آنها ساخته نیست. چرا، چون زیرساخت‌های مبارزه با این جرایم را فراهم نکرده‌ایم. برای مبارزه با جرم باید اخلاقیات و دین‌پذیری را تقویت و در کنار آن، نیازهای اقتصادی را مرتفع کرد.

نجفی‌توانا در پایان خاطرنشان کرد: بنابراین با در نظر گرفتن رابطه سببیت بین عوامل اقتصادی و اجتماعی، چاره‌ای جز بازاندیشی در سیاست‌های جنایی نداریم. در واقع مجازات به تنهایی، پاسخ مناسبی برای خفت‌گیری و زورگیری نیست و تنها یک عامل پیشگیرانه است اما سخت‌تر کردن مجازات، همان‌طور که در گذشته تجربه کرده‌ایم، راه چاره نیست. مدیران بخش ترمیمی، قضایی و اجرایی باید بدانند که ارتكاب جرم، پاسخ فرد به بی‌عدالتی اجتماعی است. هیچ‌کس مجرم متولد نمی‌شود و بنابراین به نظرمی رسد در بحث سرقت‌های مسلحانه و به‌ویژه زورگیری که آن هم با استفاده از اسلحه انجام می‌شود، این مجرمان از همه چیز بریده‌اند و به نوعی تعادل شخصیتی و رفتاری ندارند. مطالعات و مصاحبه‌های انجام شده در خصوص مجرمان، نشان می‌دهد که این افراد ارتكاب جرم را تنها وسیله امرار معاش می‌دانند، زیرا آنها از جامعه آموخته‌اند هر که صاحب زر و زور است، حاکم بوده و هر که اینها را ندارد، محکوم و حق فقیر نیز پایمال شدنی است.



با در نظر گرفتن رابطه

سببیت بین عوامل

اقتصادی و اجتماعی،

چاره‌ای جز بازاندیشی

در سیاست‌های

جنایی نداریم. در واقع

مجازات به تنهایی،

پاسخ مناسبی برای

خفت‌گیری و زورگیری

نیست و تنها یک عامل

پیشگیرانه است اما

سخت‌تر کردن مجازات،

همان‌طور که در

گذشته تجربه کرده‌ایم،

راه چاره نیست

